



فلسفه

وجودیشان حتی برای خودشان غیرقابل تشخیص شده بود. نه جسارت داشتند به طور جدی دولت هویدا و حزب اکثریت ایران نوین را مورد نقد قرار دهند- که خود را منتسب به شاه می کردند- نه اینکه تأیید سیاست های جاری کشور برای آنان معنا و مفهومی پیدا می کرد که حزب اکثریت و دولت هویدا مجری آن بود

رقابت های بی مانند حزبی

حزب مردم در بیست و ششم اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ با رهبری اسدالله علم شروع به کار کرد و در هنگام انحلال این حزب که علم، وزیر دربار بود، اقلیت مجلس را برعهده داشت و در حد بسیار حساب شده ای به نخست وزیر وقت که امیرعباس هویدا بود، انتقاد می کرد. هویدا ۱۰ سال بود که دولت را برعهده داشت و سایه اش نیز بر «حزب ایران نوین»، رقیب حزب علم بود که در سال ۱۳۴۲ همراه با حسنعلی منصور آن را تأسیس کرده بودند.

پیش از این تصمیم عجیب برای انحلال همه احزاب و تشکیل یک حزب واحد، شاه هرگونه انتقاد و مخالفت حزب نزدیک ترین کارگزارش، علم را، که اساساً زرگری و صوری بود، انتقاد از شخص خود و برنامه هایش ارزیابی می کرد و بدین ترتیب دست اندرکاران حزب اقلیت دیگر نمی دانستند پیرامون مسائل مختلف در مجلس و بیرون از مجلس چه موضعی اتخاذ کنند که شاه را رنجیده خاطر نکند. در واقع فلسفه وجودیشان حتی برای خودشان غیرقابل تشخیص شده بود. نه جسارت داشتند به طور جدی دولت هویدا و حزب اکثریت ایران نوین را مورد نقد قرار دهند- که خود را منتسب به شاه می کردند- نه

اینکه تأیید سیاست های جاری کشور برای آنان معنا و مفهومی پیدا می کرد که حزب اکثریت و دولت هویدا مجری آن بود. هلاکو رامبد رهبر فراکسیون حزب مردم در مجلس وقت، وضعیت بحرانی حاکم بر بازی حزبی آن روزگار را چنین شرح داده است: «یک بار نمایندگان حزب مردم تصمیم گرفتند در مورد بودجه دولت به عنوان مخالف صحبت نکنند زیرا معتقد بودند که تذکرشان اثری ندارد. مقامات دولتی از چند تن از وکلای مجلس خواستند به عنوان مخالف صحبت کنند که دولت بتواند به عنوان پاسخ به آنها مطالبی را درباره بودجه



دومین کنگره حزب رستاخیز در ورزشگاه محمدرضا پهلوی

حزبی برای سقوط

محمد مهدی اسلامی

نویسنده

بعد از ظهر یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳، شاه آرزوی زیرخاکسترمانده خود را آشکار کرد و با اعلام انحلال همه احزاب، از تأسیس یک حزب واحد به نام رستاخیز خبر داد که همگان ملزم به عضویت در آن بودند. این اتفاق انعکاس گسترده ای در رسانه های داخلی و خارجی داشت و موجب نارضایتی حتی نزدیکان شاه نیز شد. این میزان پرهیز از رواداری در حالی بود که در طنز رایج مردم آن دوره چیزی به نام «رقابت حزبی» با درجه آری گویی به نظام آریامهری معنی می شد و دو حزب اصلی، یعنی احزاب مردم و ایران نوین به نحوی موجز و گویا در تفاوت «حزب چشم قربان» و «حزب بله قربان» تلخیص می شد.



تغییر دبیرکل توسط پرویز ثابتی

عجیب ترین بخش تأسیس حزب رستاخیز، چگونگی مواجهه شاه با روزهای پایانی حزب مردم است. از زمانی که اسدالله علم در سال ۱۳۳۹ از دبیرکلی حزب مردم کناره گرفت و سکان آن را به یحیی عدل سپرد تا زمان انحلال این حزب، سایه اسدالله علم به عنوان پدر این حزب بر آن باقی ماند؛ اما در دوره دبیرکلی ناصر عامری که از ششم تیر ۱۳۵۲ آغاز شده بود، حساسیت شاه به اقدامات این حزب افزایش یافت. چه آن که عامری گهگاه با تمجید از شاه، انتقاداتی را به

شاه از این امر مطلع بود و وقتی انتقادات به انحلال احزاب و تشکیل حزب واحد به دولت امریکار رسید؛ به اسدالله علم گفت: «به سفیر امریکا بگو که چرا این قدر ساده هستی؟ شنیده ام برو بچه های سفارت شما همه جا می گویند در ایران دموکراسی مُرد. چطور تا حالا که همین بچه ها و روزنامه های شما می گفتند دو حزب موجود یکی حزب «بله بله قربان» و دیگری حزب «البته قربان» است، دموکراسی زنده بود و حالا دموکراسی مُرد؟» (عالیخانی، علینقی (۱۳۹۶). یادداشت های علم. تهران: مازیار. ج. ۴. ص ۳۵۲)

صحبت کنند... بعد اطلاع یافتیم که اعلیحضرت خبر داده اند که متن نطق [حزب مردم] را یک سفارت خارجی تهیه کرده است. من به دیدن نصیری رفتم و گفتم نطق در داخل حزب مردم تهیه شده که نصیری به تندی گفت اطلاع شما صحیح نیست. اعلیحضرت خبر موشق دارند که این نطق توسط خارجی ها تهیه شده است، حالا شما اطلاعاتتان از اعلیحضرت بیشتر است؟» (شاهدی، مظفر (۱۳۸۷). سه حزب. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. ص ۳۰۸)

دولت هویدا روانه می کرد و شاه آن را متوجه خود می دانست.

در این مقطع بود که روزنامه «ندای ایران نوین» که ارگان حزب هویدا بود، اجازه یافت در مقاله ای عامری را به ارتباط با بیگانگان متهم سازد. در حالی که کنگره چهارم حزب مردم به تازگی دبیرکلی عامری را برای چهارسال تمدید کرده بود، به ناگاه قائم مقام وی توسط پرویز ثابتی احضار شد. مصطفی الموتی بعدها به نقل از وی نوشت: «یک روز پرویز ثابتی از ساواک به من تلفن کرد و گفت کار لازمی دارم و سپس ائومبیلی فرستاد که مرا به منزل او ببرند تا مذاکراتی صورت گیرد. در خانه او در نیاوران به طور مفصل صحبت کردیم و خیلی صریح و روشن گفت باید همین چند روزه در حزب مردم اقداماتی صورت گیرد که ناصر عامری از دبیرکلی حزب مردم برکنار و حتی از حزب مردم اخراج گردد. با تعجب و حیرت فراوان گفتم، این کار با این سرعت امکان پذیر نیست زیرا طبق اساسنامه حزب، انتخاب و برکناری دبیرکل یا کنگره است که چند روز قبل او را تأیید کرده و باید مجدداً کنگره تشکیل گردد و دبیرکل سابق استعفا بدهد و با کنگره او را برکنار ساخته و شخص دیگری را انتخاب کند. پرویز ثابتی گفت این تصمیم قطعی است [...] شما شورای مرکزی را دعوت کنید. در آن جلسه عده ای ناصر عامری را مورد حمله قرار خواهند داد و برنامه مورد نظر اجرا خواهد شد. [...] نیم ساعت قبل از تشکیل جلسه شورای مرکزی همراه با فضائلی از ناصر عامری دیداری کردیم و گفتیم خلاصه ساواک برنامه ای برای برکناری و اخراج شما از حزب مردم دارد. عامری گفت من که داوطلب این کار نبوده ام و حالا هم علاقه ای ندارم که به این کار ادامه دهم. من همین الان استعفا می دهم. گفتم بهتر است که جلسه تشکیل گردد تا تشریفات انجام شود. وقتی جلسه شورای مرکزی تشکیل گردید چند تن از اعضای شورای مرکزی به شدت ناصر عامری را مورد حمله قرار دادند. با اینکه عامری استعفا کرده بود، اما بعضی ها چنان او را مورد حمله قرار می دادند که از تعجب دهانش باز مانده بود. حتی وقتی عامری خواست از اتاق شورای مرکزی خارج گردد، فرهادپور با فریاد می گفت ناصر عامری که مسئول شکست های حزب مردم است باید پس از برکناری در دادگاه حزبی محاکمه و از حزب اخراج گردد که مطلب به همین صورت در روزنامه ها نوشته شد. با این طرز که ناصر عامری از دبیرکلی حزب مردم برکنار گردید و علت اصلی این اقدام هم دقیقاً معلوم نشد.»

حذف به کمک گاو

بدین ترتیب کمیته مرکزی حزب مردم در بعد از ظهر روز ششم دی ۱۳۵۳ در یک نشست اضطراری و بدون مقدمه، عامری را به اتهام تکروی و بی لیاقتی از دبیرکلی حزب مردم برکنار کرد و ۲۱ دی ماه فضائلی دبیرکل جدید شد. در حالی که دیگر از عامری خبری در میان نبود،